

مطالعه میان‌فرهنگی خاستگاه زیستی استعاره‌های مجازبنیاد دست و پا در زبان‌های فارسی و انگلیسی

زهرا براتی^۱، بلقیس روشن^{۲*}، شیرین پوراابراهیم^۳، فاطمه یوسفی‌راد^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

A Cross-Cultural Study of the Biological Motivation of Hand and Foot Metonymy-based Metaphors in Persian and English

Zahra Barati¹, Belghis Rovshan^{2*}, Shirin Pourebrahim³, Fatemeh Yousefi Rad⁴

1. Ph.D. Candidate of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

4. Assistant Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 2022/08/13

Accepted: 2022/11/08

10.30473/il.2023.65071.1557

Abstract

The present research provides a cross-cultural study about hand and foot metonymy-based metaphors in Persian and English by means of a semantic analysis. The research method is exploratory and its data includes 32 conventional metaphorical expressions containing *hand* and *foot* body terms which are taken from the idioms of *The Free Dictionary*, and their Persian equivalents are extracted based on *Farhang Moaser One-Volume Millennium English-Persian Dictionary* (Haghshenas et al., 2002). The research objective is to explain the biological motivation of the metaphors on the basis of holistic medicine. The research findings show that a number of the metaphorical expressions related to hands and feet can be investigated based on their biological origin in the holistic medicine, and the others are schematic and symbolic and formed according to externally visible events and bodily functions. The results indicate that, regarding the same biological origin, we can see relatively similar metonymies, while cultural patterns have created different metaphors in both Persian and English.

Keywords: Embodied Cognition, Cognitive Semantics, Metonymy-based Metaphor, Holistic Medicine, Persian, English.

چکیده

پژوهش حاضر، با ارائه تحلیلی معنایی، به مطالعه میان‌فرهنگی استعاره‌های مجازبنیاد دست و پا در زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پردازد. روش پژوهش از نوع اکتشافی است و داده‌های آن شامل ۳۲ عبارت استعاری متعارف حاوی بدن‌واژه‌های دست و پا برگرفته از اصطلاحات موجود در فرهنگ رایگان است که معادل فارسی آن‌ها براساس فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی یک‌جلدی (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۱) استخراج شده است. هدف پژوهش تبیین خاستگاه زیستی این استعاره‌ها در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس طب کل‌نگر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعدادی از عبارات استعاری مربوط به دست و پا بر مبنای خاستگاه زیستی آن‌ها در طب کل‌نگر قابل بررسی و برخی نیز در اصل طرح‌واره‌ای و نمادین هستند و برحسب رویدادها و عملکردهای بدنی قابل مشاهده بیرونی شکل گرفته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه با وجود خاستگاه زیستی یکسان، مجازهای نسبتاً یکسانی را در دو زبان فارسی و انگلیسی شاهد هستیم، اما الگوهای فرهنگی استعاره‌های متفاوتی را در آن‌ها به وجود آورده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شناخت بدنمند، معنی‌شناسی شناختی، استعاره مجازبنیاد، طب کل‌نگر، فارسی، انگلیسی.

مقدمه

«این روزها بیشتر به دست هم پیر می‌شویم تا به پای هم»؛ عباراتی از این دست، هرچند استعاری اما آشنا و قابل فهم هستند. در واقع، بسیاری از مفاهیمی که در واژگان زبان فارسی وارد شده‌اند، همچون دسترسی و دست‌اندازی، از تجربیات جسمی و بدن‌مند^۱ ما نشئت گرفته‌اند. آنچه تا حد زیادی امکان درک و انتقال افکار و اندیشه‌ها را برای ما فراهم آورده است، بهره‌گیری از شناخت بدن‌مند^۲ است. «شناخت بدن‌مند رویکردی به شناخت است که ریشه در رفتار حرکتی دارد» (شنیگانز^۳ و شونر^۴، ۲۰۰۸: ۲۴۱) و بر این فرض استوار است که «درک فرایندهای شناختی مستلزم درک ارتباط نزدیک آن‌ها با سطوح حرکتی‌ای^۵ است که می‌توانند کنش ایجاد کنند و [نیز] سطوح حسی که سیگنال‌های حسی را در مورد محیط ارائه می‌دهند» (همان منبع).

کُچش^۶ (۱۳۹۹: ۳۲۲) دیدگاه جامعی در مورد شناخت ارائه می‌کند که در آن شناخت انسان، و به‌ویژه شناخت استعاری، نه تنها بدن‌مند است، «بلکه همچنین در موقعیت‌هایی که مردم در آن زندگی خود را پیش می‌برند، در گفتمان‌هایی که هر لحظه با همدیگر برگزار می‌کنند و در دانش مفهومی‌ای که در جریان تجربه روزمره از جهان و درباره جهان انباشته‌اند، ریشه دارد». این دیدگاه بی‌شبهت به دیدگاه ویتگنشتاین از بازی‌های زبانی^۷ نیست.

مارتینز^۸ (۲۰۱۰) اظهار می‌دارد که از نظر ویتگنشتاین استعاره‌های بدن‌مند^۹ خودشان را بسیار طبیعی نشان می‌دهند، البته تا زمانی که فلسفه‌ورزی ما را گمراه نکند، چون در باور او استعاره‌های بدن‌مند مستعد «قاچاق» شدن به گفتمان‌های نظری هستند که در این صورت قربانی یک شکاف متافیزیکی نادرست می‌شوند: دوگانگی درونی/ بیرونی، ذهنی/ فیزیکی و شکاف در جهان فیزیکی عمومی مرکب از ماده و انرژی.

بنابر آن چه گفته شد، در شناخت هم عامل «بدن» و هم عامل «فرهنگ» می‌باید مورد توجه قرار بگیرد. از این رو، طب

کل‌نگر^{۱۰} می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخت بدن‌مند مورد توجه قرار گیرد زیرا بنا بر تعریف لارنس^{۱۱} و وایس^{۱۲} (۱۹۹۸)، طب کل‌نگر هنر و علم مراقبت از فرد است به‌گونه‌ای که تمام جنبه‌های بدن، ذهن، روح و وضعیت عاطفی او در ارتباط با افراد دیگر، محیط، یا جمعیت‌ها به‌طور جداگانه یا در ترکیب‌های مختلف در نظر گرفته شود.

با این وصف، پژوهش حاضر به‌منظور مطالعه نقش بدن در تولید و درک معنا، به بررسی خاستگاه زیستی عبارات استعاری بر اساس طب کل‌نگر می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا با بررسی تعدادی از عبارات استعاری حاوی بدن‌واژه‌های^{۱۳} دست و پا، در دو زبان فارسی و انگلیسی، نخست نشان دهد چه شواهدی مبنی بر وجود خاستگاه زیستی برای انتخاب این بدن‌واژه‌ها و استعاره‌های حاوی آن‌ها از منظر فلسفه و طب کل‌نگر وجود دارد و سپس، مشخص کند اگر بین مجاز^{۱۴} و استعاره مفهومی^{۱۵} مرز پیوستگی و شباهت قائل شویم، تفاوت‌های فرهنگی بین دو زبان فارسی و انگلیسی بیشتر در کجا نمود می‌یابد. بدین‌منظور، با استفاده از روش اکتشافی به تجزیه و تحلیل معنایی این عبارات استعاری بر مبنای تفاوت مجاز مفهومی و استعاره مفهومی کُچش (۲۰۰۰) می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعات انجام‌شده در این زمینه، در زبان فارسی پژوهشی با تمرکز بر دیدگاه طبّی و فرهنگی درباره بدن‌واژه‌ها یافت نشد؛ بنابراین، در این قسمت به چهار نمونه نسبتاً مرتبط خارجی اشاره می‌شود.

مونرو^{۱۶} (۱۹۹۱)، در تحقیقی میان‌زبانی درباره استعاره‌های خشم، به این نتیجه رسیده است که خشم از چندین مؤلفه تشکیل شده است و فرهنگ‌ها می‌توانند انتخاب کنند که کدامیک از این مؤلفه‌ها را مورد توجه قرار دهند. او فرایند انتخاب یک یا چند مؤلفه از این دست را تمرکز تجربی می‌نامد تا از طریق آن توضیح دهد که چرا با وجود فیزیولوژی واقعی جهانی، فرهنگ‌های مختلف می‌توانند درک گسترده‌ای از تجربه‌های خشم‌مانند خود داشته باشند.

1. embodied experiences
2. embodied cognition
3. S. Schneegans
4. G. Schöner
5. motor surfaces
6. Z. Kövecses
7. language games
8. H. Martins
9. embodied metaphors

10. holistic Medicine
11. C. Lawrence
12. G. Weisz
13. body terms
14. metonymy
15. conceptual metaphor
16. P. Munro

این تطابق‌ها و نقش ویژه آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف سؤالاتی است که معنی‌شناسی شناختی^۸ به‌دنبال پاسخگویی به آن‌هاست. معنی‌شناسی شناختی رویکردی شناخت‌گرا به معناشناسی است که از سال ۱۹۸۰ به بعد توسعه یافت. معناشناسان حوزه ادراک به‌دنبال شناخت ماهیت تعامل انسان با جهان خارج و آگاهی او از این جهان هستند و در تلاش‌اند تا نظریه‌ای ارائه دهند که تبیین‌کننده ارتباط تجربه انسان و ساختار مفهومی موجود در ذهن او است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۴۳). روشن و اردبیلی (۱۳۹۵: ۲۴) چهار اصل مهم و اساسی معناشناسی شناختی را این‌گونه عنوان می‌کنند:

(۱) ساختار مفهومی^۹ بدن‌مند است. (نظریه بدن‌مندی شناخت^{۱۰}): (۲) ساختار معنایی^{۱۱} ساختار مفهومی است؛ (۳) بازنمایی معنایی^{۱۲} دایره‌المعارفی^{۱۳} است و (۴) ساخت معنایی^{۱۴} مفهوم‌سازی شده است.

استعاره مفهومی

رویگرد جدید به استعاره و کشف استعاره مفهومی اولین بار توسط مایکل ردی^{۱۵} در سال ۱۹۷۹ محقق شد. ردی (۱۹۷۹: ۱۶۷) با طرح اصطلاح استعاره مجرا^{۱۶} نشان داد که سخنوران به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند یا می‌نویسند که گویی محتوای ذهنی خود (احساسات، معانی، افکار، مفاهیم و غیره) را در ظرف (کلمات، عبارات، جملات و غیره) درج^{۱۷} می‌کنند. وی نتیجه‌گیری کرد که جایگاه استعاره تفکر است و نه زبان و استعاره بخش اصلی و ضروری روش معمولی و متعارف ما برای مفهوم‌سازی جهان است و رفتار روزمره ما بازتاب درک استعاری ما از جهان است.

لیکاف^{۱۸} و جانسون^{۱۹} (۱۹۸۰) با بسط نظریه استعاره مجرای ردی نظریه استعاره مفهومی را ارائه کردند. براساس این نظریه، استعاره ماهیتی مفهومی دارد و به‌عنوان نگاشت مفهومی از قلمروی مبدأ^{۲۰} به قلمروی مقصد^{۲۱} قلمداد می‌شود (همان: ۱۱). بنابراین، استعاره در درجه اول مفهومی و در درجه

نیمایر^۱ (۲۰۰۰) بر مبنای اصطلاحات بدنی دیدگاهی را ارائه می‌دهد که به‌وسیله آن می‌توان پیچیدگی و ابهامات میان استعاره^۲ و مجاز را از بین برد. او از فرضیه پیوستگی حمایت می‌کند و به‌جای اینکه هر دو ابزار مجاز و استعاره را به‌عنوان راهبردهایی با اهمیت یکسان ببیند، ادعا می‌کند که «به‌نظر می‌رسد که در رشد زبان مجاز مقدم بر استعاره است، زیرا بسیاری از استعاره‌ها – اگر نگوییم همه – مجازبنیادند و وابسته به مفهوم نمادین قبلی هستند» (همان: ۱۹۵). نیمایر با استفاده از اصطلاحات مربوط به قلب این استعاره‌های مجازبنیاد^۳ را جداگانه تجزیه و تحلیل می‌کند و خوشه‌های معنایی اصلی را کشف می‌کند که به‌نوبه خود همپوشانی دارند و علاوه بر این، این انتخاب شواهد جالبی از همکاری استعاره و مجاز را ارائه می‌دهد.

چیان^۴ (۲۰۱۶)، در مطالعه‌ای موردی، به پیروی از طبقه‌بندی استعاره‌های مربوط به قلب توسط نیمایر (۲۰۰۰)، به بررسی استعاره‌های حاوی بدن‌واژه قلب در زبان‌های انگلیسی و چینی پرداخته و استعاره‌های مفهومی مجازبنیاد^۵ در این دو زبان را مقایسه کرده است. وی در این مطالعه شواهد مثبتی برای مجازبنیاد بودن استعاره‌ها ارائه نموده و همچنین، نشان داده است که برخی از تفاسیر مختلف از عبارات استعاری حاوی بدن‌واژه قلب به‌دلیل پیشینه فرهنگی خاص در زبان چینی وجود دارند.

چنگ^۶ (۲۰۲۱) تجزیه و تحلیلی معنایی را از عبارات استعاری حاوی بدن‌واژه قلب در زبان‌های چینی و انگلیسی ارائه کرده و به این نتیجه رسیده است که برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها وجود دارند که می‌توانند هم از طریق اشتراک تجربیات بدنمند منحصر به فرد برای انسان و هم از نظر اختلاف شیوه‌های فرهنگی در کشورهای مختلف به‌وجود آید. او در نهایت یک مدل اصلاح‌شده ارائه می‌کند که رابطه بین بدن، زبان، فرهنگ و توانایی شناختی را نشان می‌دهد.

چارچوب نظری

«به‌نظر می‌رسد وقتی عبارات به‌طور استعاری به‌کار می‌روند، بین وجوه متفاوت دریافت و انواع مختلف تجربیات درونی ما تطابق وجود داشته باشد» (سویتسر^۷، ۱۹۹۰: ۱۳۸). بررسی

8. cognitive semantics
9. conceptual structure
10. embodied cognition theory
11. semantic structure
12. meaning representation
13. encyclopedic
14. meaning construction
15. M. Reddy
16. conduit metaphor
17. insert
18. G. Lakoff
19. M. Johnson
20. source domain
21. target domain

1. S. Niemeier
2. metaphor
3. metonymy-based metaphors
4. L. Qian
5. metonymy-based conceptual metaphors
6. G. Cheng
7. E. Sweetser

دوم زبانی، اشاره‌ای و دیداری است. گُوچش (۲۰۱۰) معتقد است با در نظر گرفتن این حقیقت که استعارات در نظام مفهومی جای دارند، هر جا سخن از استعاره باشد، استعاره مفهومی نیز مدنظر است. او (همان: ۱۹۷) تعریف کامل‌تری از استعاره می‌دهد که بر مبنای آن «استعاره مفهومی شامل مجموعه‌ای از مطابقه‌ها^۱ یا نگاشت‌ها بین یک قلمروی مبدأ و یک قلمروی مقصد است. معنای اصطلاحات زبانی استعاری بر اساس چنین مطابقه‌هایی است».

مجاز و استعاره

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۶) اظهار می‌دارند که علاوه بر استعاره، سازوکار مفهومی دیگری نیز وجود دارد که در اندیشه و زبان انسان به کار می‌رود. ایشان استدلال می‌کنند که مجاز نیز، مانند استعاره، ماهیتی مفهومی دارد. لیکاف و جانسون معتقدند که استعاره و مجاز فرایندهای متفاوتی هستند و در حالی که استعاره اصولاً راهی برای درک یک چیز بر حسب چیز دیگری است و کارکرد اصلی آن درک است، مجاز اساساً یک تابع ارجاعی دارد؛ یعنی به ما اجازه می‌دهد از یک موجودیت دیگر استفاده کنیم (همان). لیکاف و ترنر^۲ (۱۹۸۹: ۱۰۳) اظهار می‌دارند که «در حالی که در زبان‌شناسی شناختی استعاره معمولاً به عنوان نگاشت بین دو قلمروی مفهومی^۳ تعریف می‌شود، مجاز به عنوان نگاشت در یک قلمروی مفهومی واحد تعریف می‌شود». بارسلونا^۴ (۲۰۱۱: ۱۲) تمایز مجاز از استعاره بر حسب حوزه یکسانی یا غیریکسانی^۵ را برای تعیین ماهیت نگاشت در استعاره‌های مجاز بنیاد لازم می‌داند و پیشنهاد می‌کند که در تعریف مجاز بر حسب حوزه یکسانی یا غیریکسانی، مجاز را به عنوان نگاشتی نامتقارن در قلمروی عملکردی^۶ یا درون یک قالب در نظر بگیریم.

گُوچش (۲۰۰۰) معتقد است که در مجاز بیشتر زمینه‌های فیزیولوژیکی بدن‌مندی مطرح است. از منظر او تمامی مجازهای عواطف، مانند استعاره‌های عواطف، مجاز مفهومی به‌شمار می‌آیند. گُوچش (همان: ۵) اظهار می‌دارد که «بین مجاز و استعاره‌های عواطف ارتباط مهمی وجود دارد. یعنی می‌توان گفت که مجازها انگیزه استعاره‌ها را ایجاد می‌کنند». او مدعی است که این انگیزه صرفاً زبانی یا

مفهومی نیست، بلکه فیزیکی نیز هست و به این نکته اشاره می‌کند که در مجاز جنبه‌های فیزیکی خاصی از بدن را که درگیر در احساسات هستند می‌توان یافت که می‌تواند به دو صورت رفتاری و فیزیولوژیکی بروز کنند. گُوچش (۲۰۱۳) به مثال CONTROL IS SEEING (کنترل تماشا کردن است) (سویتسر، ۱۹۹۰) اشاره می‌کند که در آن یک قالب اولیه^۷ بین نظارت چشمی و نگرهبانی وجود دارد. گُوچش این مثال سویتسر را تحت عنوان استعاره هم‌بستگی^۸ قرار می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند که استعاره‌های هم‌بستگی مبتنی بر مجاز، استعاره و نماد^۹ هستند. گُوچش (۲۰۱۳) استدلال می‌کند که در برخی موارد، استعاره‌ها از طریق به‌کارگیری فرایندهای شناختی تعمیم (طرح‌واره‌ای‌سازی^{۱۰}) و تخصصی‌شدن (تفصیل) از مجازها حاصل می‌شوند. صفوی (۱۳۹۶) معتقد است که استعاره اساساً فرایند جایگزینی واحدی به‌جای واحدی دیگر نیست، بلکه همچون مجاز بر حسب بافت و عملکرد فرایندی به‌نام کاهش امکان تعبیر می‌یابد.

فلسفه و طب کل‌نگر

در این پژوهش از سه طب کل‌نگر پرترفدار دنیا، یعنی طب یونانی/ ایرانی، طب سنتی هندی و طب سنتی چینی بهره گرفته شده است که هر کدام از آنها تحت تأثیر فلسفه همین کشورها قرار داشته‌اند. بر مبنای این سه طب و فلسفه کل‌نگر، جهان هستی و بدن انسان از عناصر آب، خاک، هوا، آتش و عنصر آسمانی که اساس خلقت هستی‌اند، تشکیل شده است. در طب یونانی/ ایرانی، این پنج عنصر در بدن انسان علاوه بر اجزاء جامد (اعضا)، اجزاء مایع به‌نام اخلاط (صفراء، سودا بلغم و خون) و بخش گازی که منبع نشاط و ادامه حیات است، یعنی پنوما^{۱۱}، را تشکیل می‌دهند (ابن سینا، ۱۳۹۴). اساس فلسفه و طب هندی (آیورودا^{۱۲}) را نیز همین پنج عنصر تشکیل می‌دهند که سه دوشای^{۱۳} و اتا^{۱۴} (عنصر آسمانی و هوا)، پیتا^{۱۵} (آتش و آب) و کافا^{۱۶} (آب و خاک) را پدید می‌آورند (چوپرا، ۱۴۰۰: ۳۲).

7. initial frame
8. correlation metaphors
9. symbol
10. schematization
11. pneuma
12. Ayurveda
13. Dosh
14. Vata
15. Pitta
16. Kapha

1. correspondences
2. M. Turner
3. conceptual domain
4. B. Barcelona
5. same/different
6. functional domain

است. چوپرا (۱۴۰۰: ۱۸) بدن انسان را به رودخانه شبیه می‌داند و نه مجسمه‌ای یخ‌زده و می‌نویسد: «بدن ما همچون رودخانه‌ای است که الگوهای شعور در آن جاری است». از نظر او، هریک از سه دوشای واتا، پیتا و کافا به شکل خاصی بر ذهن، احساسات و آگاهی کلی انسان تأثیر دارند و تعادل یا عدم تعادل هریک از آن‌ها می‌تواند سلامت جسمی و ذهنی ما را تقویت یا تضعیف کند. از آنجایی که هریک از این دوشاها به شکل دوشاهای فرعی در قسمت‌های مختلف حضور دارند، می‌توان ادعا کرد که تمامی بدن در فرایندهای ذهنی درگیر است.

در طب سنتی چینی، مغز جایگاهی در میان ارگان‌های اصلی مرتبط با ذهن ندارد و تنها دریافت‌کننده ادراکات از طریق ارگان‌های بدن است. ماچوچا^۷ (۲۰۰۹: ۹) در بررسی روان از منظر طب چینی، ذهن^۸ را معادل شن^۹ [در قلب] و روح را معادل مجموعه‌ای از هر پنج جنبه روحی و معنوی^{۱۰} انسان می‌داند؛ یعنی روان غیرجسمانی^{۱۱}: هان^{۱۲} [در کبد]، روح جسمی^{۱۳}: پو^{۱۴} [در شش‌ها]، عقل^{۱۵}: یی^{۱۶} [در طحال]، قدرت اراده^{۱۷}: ژی^{۱۸} [در کلیه] و ذهن.

دست و پا از منظر طب کل‌نگر

لیائو^{۱۹} و همکاران (۲۰۱۷)، بر مبنای طب چینی، معتقدند که طحال و معده (جایگاه عقل)، یعنی عنصر زمین، بر دست‌ها و پاها کنترل دارند، درحالی که لِد^{۲۰} (۲۰۰۲: ۲۸)، بر مبنای آیورودا، معتقد است که دست‌ها در راستای حس لامسه هستند و اعمال دست، همچون نگه‌داشتن، دادن و گرفتن، تحت تأثیر عنصر هوا است. در طب کل‌نگر، یکی از راه‌های تشخیص وضعیت جسمی و روحی افراد، گرفتن نبض است. حداد (۱۳۹۲) اشاره می‌کند که ابن سینا گرفتن نبض دست را هنگام بیماری در تشخیص نوع درد لازم و ضروری می‌داند تا از طریق این عامل بیرونی بتوان به حالات روحی و نفسانی اشخاص پی برد. حداد (همان) چنین نتیجه‌گیری

در فلسفه چینی، جهان به عنوان حالت‌های پویا یا مراحل تغییر مداوم تصور می‌شود که در طی آن انرژی حیاتی همه مواد مراحل مختلف تحول را طی می‌کند. بین^۱ (انرژی بقاء، جنس مؤنث، سرما و شب) و یانگ^۲ (انرژی پویایی، جنس مذکر، گرما و روز) پیوسته با یکدیگر هماهنگ می‌شوند و در رقص بی‌پایان هماهنگی به یکدیگر تبدیل می‌شوند. پاتواردان^۳ (۲۰۰۵) معتقد است که نظریه پنج عنصر در طب چینی این پویایی را در پنج مرحله تغییر متمایز می‌کند. این مراحل منطبق بر فصل‌های زمین - بهار تا زمستان - است که با عناصر چوب، آتش، خاک، فلز (عنصر آسمانی) و آب مشخص می‌شوند. در چرخه پنج عنصر، آب نشان‌دهنده شدیدترین حالت بین و آتش نشان‌دهنده شدیدترین حالت یانگ است. بر اساس این طب، عنصر چوب / جنگل بر کبد، آتش بر قلب، خاک بر طحال، فلز بر ریه و آب بر کلیه نگاشت می‌شود (همان: ۴۶۷).

ذهن و روان در فلسفه و طب کل‌نگر

آیارودیاکونو^۴ (۲۰۰۳) ادعا می‌کند که تردیدی باقی نمی‌ماند که ارسطو در درباره نفس همواره در جستجوی «یک ارگان» است که هماهنگی همه کارکردهای ذهنی، به‌ویژه قضاوت، را برعهده دارد. ارسطو دریافت که روح بخشی از بدن فیزیکی است که به عنوان نیروی محرک و منبع بالقوه برای فعالیت عمل می‌کند. سوا^۵ (۱۹۹۹: ۶۳۲) اظهار می‌دارد که نظریه ارسطو با معیار لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۷) برای نظریه ذهن بدن‌مند سازگار است: هیچ قوه عقل کاملاً مستقلی وجود ندارد که از ظرفیت‌های بدنی، مانند ادراک و حرکت، جدا و مستقل باشد. شاهرخی (۱۳۸۱: ۱۳۴) در رابطه با ادراکات و احساسات از ابن سینا (۱۹۷۵: ۱۷۵) نقل می‌کند که «اموری از قبیل تخیل، شهوت و غضب در ابتدا برای نفس حاصل می‌شوند، البته از این نظر که نفس به بدن تعلق دارد و در مرحله دوم بر بدن عارض می‌شوند، ولی خواب، بیداری، صحت و مرض که مبادی آن‌ها در بدن است، برای بدن حاصل می‌شوند، ولی از این نظر که آن بدن دارای نفس است.»

در طب سنتی هندی، ذهن به عنوان یک کل مطرح

7. G. Maciocia
8. mind
9. shen
10. mental-spiritual
11. ethereal soul
12. hun
13. corporeal soul
14. po
15. intellect
16. yi
17. will power
18. zhi
19. W. Liao
20. V. Lad

1. yin
2. yang
3. B. Patwardhan
4. Ch. Ierodiakonou
5. J. Sowa
6. Embodied Mind Theory

براساس آيورودا، زانوها مسئول خم شدن و کشش و حرکات هستند. احساسات مؤثر بر سرسختی مفاصل زانو انعطاف‌ناپذیری و فقدان عشق است. براساس اظهارات لَد (۲۰۰۲: ۲۸)، در طب هندی راه رفتن تحت تأثیر اندام حسی بینایی و عنصر آتش است. به طوری که می‌توان گفت بینش و دانش با پاییدن و پایش مرتبط است؛ همان‌گونه که در جلد هفتم *لمت‌نامه دهخدا* (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۰۳۸۳) آمده است: «دانش حصول علم ثابت، و در مراتب، پژوهش است یعنی رفتن بطرف علم آنگاه شناسایی است یعنی نزدیک شدن به آن و سپس دانش است یعنی علم ثابت».

از آن‌چه در مورد ارگان‌ها و عناصر ناظر بر دست و پاها در دو طب چینی و هندی گفته شد، این سؤال به وجود می‌آید که نهایتاً جایگاه زیستی دست و پا کجاست. پاسخ این سؤال را می‌توان در توضیح تفکر در طب چینی از زبان ماچوچا بیان کرد. ماچوچا (۲۰۲۲) بی (عقل) ساکن در طحال را مسئول تفکر کاربردی می‌داند. او اظهار می‌دارد که ایده‌نگار چینی «بی» براساس رادیکال «قلب» است و این نشان‌دهنده دو چیز است: اولاً، حافظه طحال نیز به قلب بستگی دارد و ثانیاً، به عملکرد هماهنگ‌کننده و یکپارچه‌شن (قلب) در رابطه با هون (کبد)، پو (ریه)، بی (طحال) و ژی (کلیه) اشاره دارد. ماچوچا (همان) اظهار می‌دارد که در حوزه تفکر، برای در خاطر نگاه داشتن و به خاطر سپردن، همپوشانی قابل توجهی بین بی طحال، شن قلب و ژی کلیه‌ها وجود دارد. جالب است بدانیم که در طب سنتی اسلامی، به نقل از امام رضا (ع) آمده است که «بدن‌ها بر سیاق یک مملکت، ساخته شده‌اند. پادشاه این سرزمین، قلب است. رگ‌هایی که در بدن و مغز وجود دارد، کارگران‌اند. خانه آن پادشاه، قلب انسان است. سرزمین آن پادشاه بدن انسان است و دستان، پاها، چشمان، لب‌ها، زبان و گوش‌ها نیز یاران اویند» (عسکری، ۱۳۷۴: ۳۶). گواه این ارتباط بین اعضای بدن، علم رفلکسولوژی^۷ (انطباق‌شناسی) است. در نقشه تمام اندام‌های بدن را می‌توان دید. (پرژ، ۲۰۱۴)، نقشه تمام اندام‌های بدن را می‌توان دید. البته این انطباق‌ها روی پا، صورت و سر هم وجود دارند. علاوه بر این، عنبیه چشم و لاله گوش نیز مکان‌هایی هستند که در طب چینی انطباق اندام‌ها را برای تشخیص و درمان به درمان‌گر می‌دهند.

می‌کند که از نظر این سینا نبض عاملی است که بازتاب‌دهنده حالات روحی و جسمی است، همان‌طور که در داستان کنیزک با گرفتن نبض، بیماری او را عشق تشخیص می‌دهد. از منظر طب غربی نیز سرنخ‌های تشخیصی بیماری‌های قلبی عروقی زمینه‌ای اغلب در دست است (سیلورمن^۱ و هرست^۲، ۱۹۶۸).

در طب سنتی چینی نیز برای تشخیص بیماری از گرفتن نبض استفاده می‌کنند زیرا مریدین‌های^۳ هر پنج ارگان اصلی بدن، یعنی قلب، کبد، کلیه، ریه و طحال، به دست‌ها می‌رسند و انتهای مریدین قلب (شائوین) به انگشت کوچک دست چپ ختم می‌شود؛ دقیقاً همان مسیری که بیماران قلبی هنگام درد احساس می‌کنند.^۴ دست‌ها همچنین تا حد زیادی در ارتباط با کبد هستند. برمبنای طب چینی، کبد محل سرکوب احساساتی مانند خشم و اندوه است، بنابراین، در هنگام دریافت عواطف منفی در ارتباطات فردی، دست‌ها، شانه‌ها، گردن، و سر که گذرگاه مریدین کبد هستند، درگیر می‌شوند و به نظر می‌رسد به همین دلیل است که در فارسی از اصطلاح دستت درد نکند برای قدردانی استفاده می‌شود. (شاپان ذکر است که گذرگاه جاده ابریشم تنها معبری برای تبادل کالا بین کشورهای شرق دور و غرب از مسیر ایران بوده، بلکه محلی برای تبادل علوم و به‌ویژه علم پزشکی، یعنی طب چینی و هندی و طب یونانی / ایرانی نیز به‌شمار می‌آمده است.) از سوی دیگر، از آنجایی که کلیه (عنصر آب) به‌عنوان خانه آب و آتش در طب چینی وظیفه تغذیه کبد (عنصر چوب) را دارد، هنگامی که تحت تأثیر عواطفی مانند ترس از تغذیه کبد ناتوان می‌ماند، چی^۵ (انرژی حیات) کبد پراکنده می‌شود و کبد دیگر قادر به تولید صفرا نیست. در این حالت، قاطعیت و جسارت فرد به حداقل می‌رسد و عوارضی مانند گرفتاری در پاها، احساس عدم امنیت در حرکت به پیش، پادرها بودن، عدم اطمینان از گام بعدی، ترس بیش از حد برای حرکت، احساس غرق شدن و حمل بیش از حد بار عاطفی را دارد که به گفته هو^۶ و همکاران (۲۰۱۵: ۲) ناشی از نقص سیستم کلیه است.

1. M. E. Silverman

2. J. W. Hurst

۳. مریدین‌ها (نصف‌النهارهای بدن) مسیرهایی هستند که از طریق آن‌ها انرژی حیات (چی) جریان می‌یابد.

4. <https://yinyoga.com/yinsights/the-upper-body-meridians/>

5. qi

6. P. W. Hou

7. reflexology

8. V. Perez

شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین دو زبان فارسی و انگلیسی را نشان می‌دهند.

الف) دست به جای ظرف افکار و عواطف

در میان داده‌های پژوهش حاضر، می‌توان به دو استعاره مفهومی مبتنی بر این مجاز اشاره کرد.

- 1) force someone's hand
(مشت کسی را باز کردن)
- 2) be hand in hand
(دست در دست یکدیگر دادن)

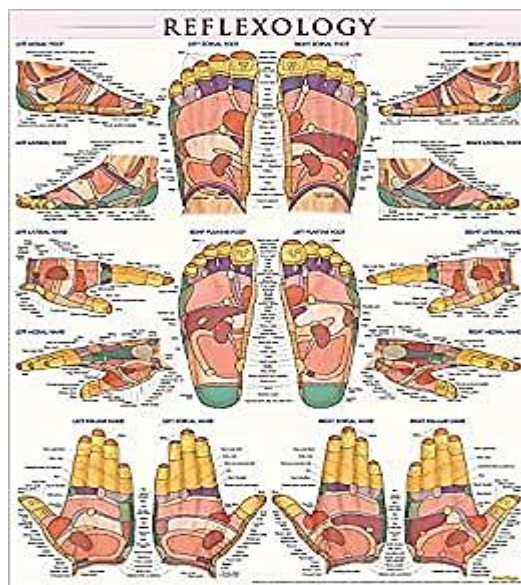
در عبارت استعاری (۱)، در هر دو فرهنگ فارسی و انگلیسی، استعاره مفهومی **دست ظرف تفکر است** مطرح است؛ بنابراین، افکار فرد در دست‌های بسته او پنهانند و گشودن دست‌ها یا مشت فرد به منزله گشودن ظرفی است که حاوی اسرار اوست. عبارت (۲) بیانگر استعاره مفهومی **ارتباط در دوستی به اشتراک‌گذاری اشیاء است** می‌باشد. دست‌ها به جای ظرف عواطف هستند و برقراری ارتباط به اشتراک‌گذاری این ظروف است. بر این اساس، در هر دو زبان، **کمک کردن (فیزیکی / عاطفی) الف به ب، گذاشتن دست الف در دست ب است**. این بیت از عباس یمنی شریف تداعی‌کننده همین مطلب است: دست در دست هم دهیم به مهر/ میهن خویش را کنیم آباد.

ب) دست به جای تفکر

براساس این مجاز، با توجه به داده‌ها، می‌توان به سه استعاره مفهومی اشاره کرد.

- 3) read (one's) hand
(دست کسی را خواندن)
- 4) tip (one's) hand
(دست کسی را رو کردن)
- 5) know (something) like the back of (one's) hand
(چیزی را) مثل کف دست شناختن

از نظر زیستی، دست به‌عنوان محل انطباق با تمامی ارگان‌های بدن مطرح است. گفتیم که برمبنای طب کل‌نگر، ذهن در سراسر بدن پراکنده است و هر ارگانی با عاطفه و روان خاصی در ارتباط است. این ارتباط تا حدی است که در شرایط عاطفی و روانی خاص، علائم بدنی، مانند عرق کردن دست و لرزش دست‌ها، مشهود است. بدین ترتیب، در عبارت‌های (۳) و (۴)، استعاره مفهومی **دست نقشه افکار / احساسات فرد است** مطرح است و با برملا شدن دست



پوستر مرجع رفلکسولوژی (پرز، ۲۰۱۴)

روش پژوهش

این پژوهش از نوع اکتشافی است. داده‌های پژوهش شامل ۳۲ اصطلاح حاوی بدن‌واژه‌های دست و پا است که به شکل هدفمند و با در نظر گرفتن داشتن معادل فارسی از بین اصطلاحات موجود در فرهنگ رایگان^۱ انتخاب شده‌اند و معادل فارسی آن‌ها براساس ترجمه موجود در فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی یک‌جلدی (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۱) استخراج شده است. این اصطلاحات برمبنای خاستگاه زیستی و روان‌شناختی هریک از اندام‌ها در طب کل‌نگر مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند و سپس برمبنای دسته‌بندی مجاز مفهومی از نظر کُوش (۲۰۰۰)، یعنی ارتباط با زمینه‌های فیزیولوژیک بدن، بررسی می‌شوند. در نهایت، تفاوت بسامد مجازها و استعاره‌ها در کاربرد متفاوت این بدن‌واژه‌ها بر مبنای تفاوت مجاز مفهومی و استعاره مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت به ترتیب مجازهای مفهومی مربوط به دو عضو دست و پا با عناوین معین (الف، ب، ج، ...) معرفی می‌شوند و ذیل هریک، عبارات استعاری که حاوی بدن‌واژه‌های دست و پا هستند آورده می‌شوند. سپس، استعاره‌های مفهومی‌ای که بر مبنای این مجازها به وجود آمده‌اند بررسی و شرح داده می‌شوند. نهایتاً، جداولی ارائه می‌گردد که به‌طور آشکار

1. The Free Dictionary <https://www.thefreedictionary.com>

- 12) have a hand in (something)
(در کاری دست داشتن)
- 13) (one's) hands are tied
(دست کسی بسته بودن)
- 14) give (one) a free hand
(دست کسی را باز گذاشتن)
- 15) gain the upper hand
(دست بالا داشتن؛ چیره‌دستی)
- 16) (be) an old hand
(زبردست بودن)

بر مبنای طب کل‌نگر، دست‌ها در کنترل و فرمان عقال‌اند. از آن‌جا که دست‌ها مهم‌ترین اعضای بدن انسان برای انجام بسیاری از کارها هستند، بر مبنای مجاز جزء به‌جای کل، آن‌ها به شکلی طرح‌واره‌ای، در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، کنش‌گر به‌شمار می‌آیند و به‌جای صاحب دست مسئول اعمالی هستند که او انجام می‌دهد. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن پلیدی و گناه به‌مثابه آلودگی در هر دو زبان، دست در تماس با پلیدی‌ها آلوده می‌گردد و استعاره مفهومی مربوط به عبارت (۹) *ارتکاب به جرم آلوده کردن دست است* می‌باشد. در عبارت (۱۰)، استعاره مفهومی *قتل آلوده کردن دست به خون است*، تصویر مجازی رد خون اشاره به آلوده شدن فطرت پاک بشری به آثار جرم را تداعی می‌کند. بر اساس عبارت (۱۱) که در فارسی بیشتر به‌صورت *دست از جان شستن* دیده می‌شود، تعلقات و مسئولیت‌ها پدیده‌هایی هستند که از خود ردی بر دست‌ها می‌گذارند و به این ترتیب، استعاره مفهومی *رفع مسئولیت شستن دست است* شکل می‌گیرد.

نکته قابل توجه در عبارت‌های استعاری (۹)، (۱۰) و (۱۱)، نمادین‌شدگی گناه و خطا به‌مثابه آلودگی است که در اکثر فرهنگ‌های دنیا، و به‌ویژه فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی، کاربرد دارد. در مطالعه‌ای که لی^۲ و شوارتز^۳ (۲۰۱۰) بر مبنای بدن‌مندی پاکی اخلاقی داشتند، مشاهده کردند که افراد پاک‌سازی بخش آلوده بدن را مطلوب‌تر از پاک‌سازی سایر اعضای بدن می‌دانند. بدین معنا که بعد از ارسال ایمیل دروغ، علاقه‌مند به شستن دست‌ها و بعد از ارسال پیام صوتی دروغ، علاقه‌مند به شستن دهان هستند. در اغلب فرهنگ‌های جهان، شستن دست‌ها به‌عنوان تطهیر از گناه و قتل نمادین شده است. شاید به‌خاطر انطباق‌های موجود در دست، شخص

فرد، این نقشه نیز خوانده می‌شود. در عبارت (۵)، استعاره مفهومی انگلیسی، *خوب شناختن، شناختن پشت دست است* و در معادل فارسی آن، استعاره *خوب شناختن، شناختن کف دست است* قابل‌تشخیص است. در این زبان‌ها، پشت و روی دست‌ها جایگاه متفاوتی دارند؛ شاید تفاوت در مدل دعا کردن در دو فرهنگ و احیاناً خیره شدن به کف یا روی دست‌ها در هنگام دعا، وجود این دو استعاره مفهومی متفاوت را سبب شده است.

ج) دست به‌جای ظرف نیرو

بر بنیان این مجاز نیز در پژوهش حاضر سه استعاره مفهومی قابل‌تشخیص است.

- 6) (one's) life is in (someone's) hands
(زندگی کسی در دست کسی بودن)
- 7) take matters into (one's) own hands
(کارها را به‌دست خود گرفتن)
- 8) get out of hand
(کنترل چیزی / کاری) از دست آدم در رفتن)

در تمامی این عبارات، از طرح‌واره تصویری نیرو^۱ - نوعی ساختار مفهومی - استفاده شده است. بر این اساس، ما اشیا و اشخاص را با نیروی دست مهار می‌کنیم. در عبارت (۶) فردی که زندگی کسی را در دست دارد، به‌عنوان نیروی غالب، بر جان و زندگی او مسلط است و در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، استعاره مفهومی *تسلط در دست گرفتن است* مطرح می‌شود. استعاره مفهومی مرتبط با عبارت (۷) *مهار کردن در دست گرفتن است* می‌باشد. به‌همین منوال، عبارت (۸) نشان‌دهنده استعاره *عدم تسلط خارج بودن از دستان است* که ناظر بر این امر است که خارج شدن چیزی از دستان، غلبه نیروی مقاوم و خارج شدن آن از کنترل فرد است.

د) دست به‌جای کل شخص

در میان داده‌های پژوهش، هشت استعاره مفهومی مبتنی بر این مجاز قابل‌تشخیص است.

- 9) get (one's) hands dirty
(دست خود را به کاری آلوده کردن)
- 10) (someone's) blood is on (one's) hands
(دست به خون کسی آلوده کردن)
- 11) wash (one's) hands of (someone or something)
(دست از چیزی / کسی شستن)

2. W. S. Lee
3. N. Schwarz

1. force image schema

جدول ۱. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر مجاز دست به‌جای

ظرف افکار و احساسات

فارسی	انگلیسی	
مشت کسی را باز کردن	force someone's hand	عبارت ۱
دست ظرف تفکر است.		استعاره مفهومی
دست در دست یکدیگر دادن	be hand in hand	عبارت ۲
کمک کردن (فیزیکی/عاطفی) الف به ب، گذاشتن دست الف در دست ب است.		استعاره مفهومی

جدول ۲. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر مجاز دست به‌جای افکار

فارسی	انگلیسی	
دست کسی را خواندن	read (one's) hand	عبارت ۳
دست نقشه افکار / احساسات فرد است.		استعاره مفهومی
دست کسی را رو کردن	tip (one's) hand	عبارت ۴
دست نقشه افکار / احساسات فرد است.		استعاره مفهومی
مثل کف دست شناختن	know (something) like the back of (one's) hand	عبارت ۵
خوب شناختن، شناختن کف دست، شناختن کف دست است.		استعاره مفهومی

جدول ۳. استعاره‌های مبتنی بر مجاز دست به‌جای ظرف نیرو

فارسی	انگلیسی	
زندگی کسی در دست کسی بودن	(one's) life is in (someone's) hands	عبارت ۶
تسلط در دست گرفتن است.		استعاره مفهومی
کارها را به‌دست خود گرفتن	take matters into (one's) own hands	عبارت ۷
مهار کردن در دست گرفتن است.		استعاره مفهومی
از دست در رفتن	get out of hand	عبارت ۸
عدم تسلط خارج بودن از دستان است.		استعاره مفهومی

در دست خود عواطف خاصی را حس می‌کند که این حس بد فقط با شستن دست‌ها از بین می‌رود، حتی اگر خطا و گناه به‌وسیله آن‌ها انجام نشده باشد.

در عبارت (۱۲)، **کنش‌ها ظرف هستند و دست‌ها اشیای تأثیرگذار در این ظروف هستند**. بنابراین، **مشارکت در کنش، دست کردن در ظرف آن است**. عبارت (۱۳) بیانگر استعاره مفهومی **سلب اختیار بستن دست‌ها است** می‌باشد. باز هم با پذیرفتن دست‌ها به‌عنوان کنش‌گر اعمال فیزیکی، به‌طور مجازی آن‌ها را به‌عنوان کنش‌گر اعمال غیرفیزیکی نیز می‌پذیریم؛ خواه یک عمل با دست انجام شود، خواه نشود. اساس استعاره مفهومی موجود در عبارت (۱۴) نیز مجاز جزء به‌جای کل است. برای انجام کارها نباید محدودیتی برای فعالیت دست‌ها وجود داشته باشد؛ در هردو زبان، استعاره مفهومی **آزادی عمل در باز گذاشتن دست‌ها است** شکل گرفته است. در عبارت (۱۵)، همان‌گونه که در زورآزمایی و میج انداختن، دست فرد زورمند و پیروز بالا و دست فرد مغلوب پایین است، در این زبان‌ها، بر مبنای استعاره مفهومی جهت‌^۱ **بیشتر بالاست**، دست بالا داشتن به‌معنای پیروزی، توانمندی و غالب بودن شخص است. بنابراین، استعاره مفهومی مطرح در این‌جا **دست قدرتمند بالاتر است** می‌باشد، هم‌چنان که در زبان فارسی می‌گوییم **دست بالای دست بسیار است**. علاوه بر این، در بیت زیر، فرخی سیستانی پیروزبختی و چیره‌دستی را هم‌پایه هم قرار داده است: «خسرو پیروزبختی شهریار چیره‌دست / فتح و نصرت بر یمین و بخت و دولت بر یسار». در عبارت (۱۶) در انگلیسی، استعاره مفهومی **استادی پیردستی است** مطرح است و پیردستی به‌مثابه باتجربگی و کهنه‌کار بودن است. معادل فارسی این عبارت زبردستی است. زبردستی همان استعاره مفهومی **دست بالا داشتن استادی / مهارت در انجام کارهاست** می‌باشد که به‌گونه‌ای طرح‌واره‌ای حتی برای مهارت شخص در کارهای غیربیدی نیز کاربرد دارد. نکته بارز فرهنگی در این‌جا توجه انگلیسی‌زبانان به اهمیت سن و گذر زمان به‌عنوان عامل کسب تجربه و مهارت است.

خلاصه تحلیل داده‌های مربوط به بدن‌واژه دست در جداول (۱) تا (۴) آمده است. هر جدول به استعاره‌های مفهومی‌ایی که بنیاد مجازی واحدی دارند اختصاص دارد.

جدول ۴. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر مجاز مفهومی دست به‌جای کل شخص

فارسی	انگلیسی	
دست خود را به کاری آلوده کردن	get (one's) hands dirty	عبارت ۹
ارتکاب به جرم آلوده کردن دست است.		استعاره مفهومی
دست به خون کسی آلوده کردن	someone's blood is on (one's) hands	عبارت ۱۰
قتل آلوده کردن دست به خون است.		استعاره مفهومی
دست از چیزی شستن	wash (one's) hands of (someone or something)	عبارت ۱۱
رفع مسئولیت شستن دست است.		استعاره مفهومی
در کاری دست داشتن	have a hand in (something)	عبارت ۱۲
مشارکت در کنش دست کردن در ظرف آن است.		استعاره مفهومی
دست کسی بسته بودن	(one's) hands are tied	عبارت ۱۳
سلب اختیار بستن دست‌ها است.		استعاره مفهومی
دست کسی را باز گذاشتن	give (one) a free hand	عبارت ۱۴
آزادی عمل باز گذاشتن دست‌ها است.		استعاره مفهومی
دست بالا داشتن؛ چیره‌دستی	gain the upper hand	عبارت ۱۵
دست قدرتمند بالاتر است.		استعاره مفهومی
زبردست (بودن)	(be) an old hand	عبارت ۱۶
دست بالا داشتن / استادی / مهارت در انجام کارهاست.	استادی پیردستی است.	استعاره مفهومی

در ادامه، به عبارت‌های استعاری حاوی بدن‌واژه پا می‌پردازیم.

الف) پا به‌جای واحد طول

در میان داده‌های پژوهش، یک مورد استعاره مفهومی مبتنی بر این مجاز قابل تشخیص است.

17) have a leg up on (someone)
(یک قدم جلوتر (از کسی) بودن)

عبارت (۱۷) به معنی در موقعیت برتر بودن نسبت به دیگری است. نکته جالب در مقایسه استعاره مفهومی مرتبط با این عبارت در دو فرهنگ انگلیسی و فارسی، نگاه طولی و

عرضی به مفهوم برتر بودن است؛ درحالی که استعاره مفهومی انگلیسی موقعیت برتر را از جهت ارتفاع بالاتر بیان می‌کند؛ یعنی **بیشتر بالاست**، در استعاره مفهومی فارسی، در این مورد موقعیت برتر از بُعد افقی و نزدیک‌تر بودن به هدف در جاده زندگی با استعاره **بیش‌تر پیش‌تر است** بیان می‌شود. به نظر می‌رسد زبان فارسی برای برتری از طرح‌واره جهتی^۱ به دو صورت بهره می‌گیرد: برتری در موضوعات معنوی و مقدس را با جهت عمودی و بالا بودن، و برتری در موضوعات غیرمعنوی را با جهت افقی و جلو بودن بیان می‌کند. این گونه است که در زبان فارسی، از عبارت پیشرفت اقتصادی (پیش-رفت) صحبت می‌کنیم و در زبان انگلیسی از economic development که براساس تعریف فرهنگ ریشه‌شناسی برخط^۲ به معنای «فرایند درونی گسترش و رشد» است؛ در رشد، قد کشیدن، یعنی افزایش طول، نیز مطرح است.

ب) پا به‌جای جایگاه

در میان داده‌های پژوهش، دو مورد استعاره مفهومی برمبنای این مجاز مشخص می‌شود.

18) sit at (someone's) feet
(شاگرد کسی بودن، دنباله‌روی کسی بودن)
19) gain a footing (in something)
(در چیزی) جای پای پیدا کردن)

کوچش (۲۱:۱۳۹۹) به روابط فضایی اشاره می‌کند که عموماً برمبنای بدن انسان و به‌مثابه اندام‌های بدن فهمیده می‌شوند. از آن‌جاکه پا پای-ین‌ترین موضع بدن است، براساس استعاره مجازبنیاد **بیشتر بالاست**، می‌توان گفت که جایگاه استاد بالاست. در عبارت (۱۸)، در زبان انگلیسی بر پای کسی نشستن نشان‌دهنده اظهار ارادت، احترام و شاگردی است و در فارسی نیز پای درس استاد می‌نشینیم. با در نظر گرفتن این طرح‌واره که اگر قرار است ظرفی از ظرفی دیگر پر شود، به‌ناچار باید در موقعیت پایین‌تر قرار بگیرد؛ بنابراین، اگر قرار است علم و معرفت از ظرف وجود استاد در ظرف وجود شاگرد بریزد، تنها در مقام فروتنی و کهتری این فرصت به‌وجود می‌آید. یک تفاوت فرهنگی شاخص در این‌جا به چشم می‌خورد: در زبان انگلیسی، استعاره مفهومی مورد نظر **شاگردی نشستن پایین پای**

1. directional schema
2. Etymonline - Online Etymology Dictionary.
<https://www.etymonline.com>

دانش جدید است. هادسن^۱ (۲۰۱۱) بیان می‌دارد که غربی‌ها اغلب در مدل‌های صریح خود از جهان بسیار ساده‌اندیش هستند؛ درحالی‌که شرقی‌ها جهان را پیچیده و بسیار متغیر می‌دانند و کمتر از قوانین برای درک آن استفاده می‌کنند. لذا به‌نظر می‌رسد متقاعد کردن شرقی‌ها دشوارتر باشد.

در عبارت (۲۲)، استعاره *گام درست یا غلط برداشتن* بر مبنای پذیرفتن مجاز زیستی حرکت پاها بر اساس هدایت عقل است قرار دارد. زندگی سفر است و استعاره مفهومی مربوط به عبارت انگلیسی، *کوچک‌ترین خطا گام اشتباه برداشتن است*، به معنی منحرف شدن از جاده زندگی است. در عبارت فارسی، هردو اندام تحت نظارت عقل، یعنی دست و پا، به‌جای خود فرد به‌کار می‌روند و معادل فارسی این استعاره این‌گونه است: *کوچک‌ترین خطا حرکت اشتباه دست و پا است*؛ یعنی دست و پا حق اشتباه کردن را ندارند.

د) پا به‌جای کل شخص

در میان داده‌های پژوهش، بر بنیاد این مجاز، چهار استعاره مفهومی شکل می‌گیرد.

23) surefooted

(دارای گام‌های مطمئن، دارای اعتمادبه‌نفس)

24) pull (one's) leg

((کسی را) دست انداختن)

25) pioneer

(پیشگام، پیشقدم؛ کاشف)

26) have one foot in the grave

(پا بر لب گور بودن)

بنابر آنچه گفته شد، اگر گام برداشتن را بر مبنای عقل و روشنایی به‌عنوان عنصر آتش، یعنی عنصر راهنما، بپذیریم، *surefooted* در عبارت (۲۳)، غیر از درست گام برداشتن به معنی نشان‌دادن اعتمادبه‌نفس و توانایی قضاوت درست در شرایط دشوار نیز هست. در حقیقت، پا به‌جای شخص مجاز جزء به‌جای کل است. معادل فارسی این عبارت استعاری *داشتن گام‌های مطمئن و اعتمادبه‌نفس داشتن است*. بنابراین، در هردو زبان استعاره مفهومی *مصمم بودن باطمینان گام برداشتن است* وجود دارد. در عبارت (۲۴)، در زبان فارسی برای بیان سرکار گذاشتن افراد از دست انداختن استفاده می‌شود. این رفتار هرچند ظاهراً شوخی است اما تعرض به حرمت افراد به حساب می‌آید. در این‌جا نیز تفاوت‌های فرهنگی دو استعاره مفهومی کاملاً متفاوت را به‌جود می‌آورند. در زبان

استاد است اما در زبان فارسی، نشستن پایین پای استاد کفایت نمی‌کند. از آن‌جایی‌که آموختن امری مداوم است باید طبق استعاره مفهومی *زندگی سفر است*، استعاره مفهومی *شاگردی در پی گام‌های استاد حرکت کردن است* در نظر گرفته شود. در عبارت (۱۹)، *footing* به معنای جای پاست. لذا استعاره مجازبنیاد در هردو زبان، *به‌دست آوردن پایین‌ترین جایگاه (اجتماعی) به‌دست آوردن جای پاست* می‌باشد.

ج) پا به‌جای پایگاه تفکر

در میان داده‌های پژوهش، سه استعاره مفهومی بر بنیاد این مجاز شکل گرفته‌اند.

20) with both feet on the ground

(واقع‌بین بودن، سربه‌هوا نبودن)

21) put (one's) foot down

(پافشاری کردن)

22) not to put a foot wrong

(دست از پا خطا نکردن)

بر مبنای طب و فلسفه کل‌نگر، عنصر خاک یا زمین به‌عنوان مرکز تعادل و جاذبه، نمادی از ثبات و استقرار است. زمین آرام، قابل اعتماد، منطقی و سرسخت است. در عبارت (۲۰)، پا نماد پایه و زمین نماد سکون، سنگینی، ثبات و عقلانیت است. پای در زمین داشتن، و به‌ویژه هردو پا را در زمین داشتن، واقف بودن به مسائل همیشگی و واقعی زندگی است. این عبارت معادلی معکوس دارد: یعنی به‌جای بدن‌واژه پا از سر و به‌جای زمین از هوا استفاده می‌شود: *سربه‌هوا بودن*. در این صورت، سر ظرف تفکر و هوا برخلاف زمین، سبک، متحرک و بی‌ثبات است. به همین دلیل است که در فارسی سبک‌سر کنایه از انسان بی‌مغز و بی‌وقار و کم‌مایه است. بدین ترتیب، استعاره مفهومی مورد نظر در این‌جا *واقع‌بینی یا بر زمین داشتن / سربه‌هوا نبودن است*. در عبارت (۲۱)، در هردو استعاره فارسی و انگلیسی، پا نشانه پایه و نیز تأکید است. استعاره‌های مفهومی مورد نظر در انگلیسی و فارسی به ترتیب، *تأکید بر چیزی یا گذاشتن بر آن است* و *تأکید بر چیزی یا فشردن بر آن است* می‌باشند. در این‌جا، یک تفاوت فرهنگی جالب توجه وجود دارد: در فرهنگ انگلیسی، برای تأکید و پافشاری کافی است بر چیزی پا بگذاریم اما در فرهنگ فارسی، باید تلاش بیشتری کرد و پا را روی آن فشار داد. این استعاره تا حد زیادی بازتابی از نوع مواجهه ملت‌های شرق و غرب جهان با

32) bring (someone or something) to (someone's or something's) knees

((کسی / چیزی را) به زانو درآوردن)

اساس زیستی این عبارتهای استعاری را پاهای، به‌عنوان پایه فیزیکی بدن، تشکیل می‌دهند که قوت آن‌ها برگرفته از قدرت کلی بدن، به‌ویژه کلیه‌ها، است. بر مبنای طب کل‌نگر، هرگونه ضعف در کلیه و در واقع، توان و بنیه انسان، در زنان فرد نمایانگر می‌شود. در هردو زبان فارسی و انگلیسی، پاهای بر پایه‌های نیرومند زندگی نگاشت می‌شوند؛ پا به‌منزله نیرو و استقامت فرد نه‌تنها از نظر جسمی مطرح است، بلکه از نظر پایگاه اقتصادی و اجتماعی او نیز اهمیت دارد. بدین ترتیب، استعاره مجازبنیاد مرتبط با عبارت (۲۷)، در هردو زبان، **توان / استقامت برپای خود ایستادن است** می‌باشد که به‌منزله استقلال و بی‌نیازی از دیگران نیز می‌باشد. این تجربه فیزیولوژیک و تکرار شونده بشر که یک کودک در جریان رشد و نمو خود توانایی ایستایی بر روی پاهای خود را می‌یابد، شکل طرح‌واره‌ای به‌خود می‌گیرد و این عبارت استعاری از منظر بلوغ و کفایت اجتماعی و اقتصادی نیز در این زبان‌ها کاربرد می‌یابد. براساس عبارات (۲۸) و (۲۹)، ازپافتادن و ازپادآوردن نیز هردو بر تجربه شناختی بشر استوارند. همان‌طور که در اثر صدمات و بیماری، نیروی فرد تحلیل می‌رود و نمی‌تواند روی پاهای خود بایستد، در سختی‌ها و صدمات اجتماعی نیز فرد توان حفظ موقعیت و استقلال خود را از دست می‌دهد و ازپادرمی‌آید. لذا استعاره مفهومی مورد نظر در هردو زبان، **پایان استقامت ازپافتادن / ازپادآوردن است** می‌باشد. به‌همین طریق، عبارت (۳۰) نیز بر مبنای تجربه فیزیولوژیکی برخاستن از بیماری و توان سرپا ایستادن استوار است و استعاره مفهومی **به‌دست آوردن استقامت سرپا شدن است** شکل می‌گیرد؛ فرد بعد از تحمل صدمات اقتصادی و اجتماعی نیروی کافی برای بازگشت مجدد به ثروت، موفقیت و جایگاه اجتماعی خود را می‌یابد. این مضمون در عبارت (۳۱)، با نیروی موافق، یعنی کمک دیگران، اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که در بیماری و ناتوانی‌ها فرد با کمک دیگری می‌تواند مجدداً سرپا شود و روی پای خود بایستد، در شکست‌های اقتصادی و اجتماعی نیز او با کمک دیگران توانایی برخاستن و بازگشت به موقعیت قبلی خود را به‌دست می‌آورد. در این‌جا، استعاره مفهومی مجازبنیاد در این دو زبان، **بازگرداندن استقامت سرپا کردن است** می‌باشد. عبارت (۳۲) ناظر بر تقلیل

انگلیسی، **سرکار گذاشتن فرد کشیدن پای اوست** و این مسئله شوخی تلقی می‌شود. در مقابل، در زبان فارسی، **سرکار گذاشتن فرد دست‌اندازی به حریم شخصی فرد است** که غالباً بار عاطفی منفی دارد و حرمت‌شکنی تلقی می‌گردد. عبارات (۲۵) و (۲۶)، بر مبنای استعاره مفهومی **زندگی سفر است** شکل گرفته‌اند؛ فرهنگ ریشه‌شناسی برخط واژه *pioneer* را که اصالتاً به‌معنای سرباز پیاده‌نظام است، به‌عنوان «شخصی که اول می‌رود یا کاری را اول انجام می‌دهد» معرفی می‌کند و دیکشنری *آبادیس* آن را «پا پیش گذاشتن یا نهادن: شروع کردن به کاری؛ پیشقدم شدن برای کاری» معنی می‌کند. بر مبنای **استعاره زندگی سفر است**، پای در راهی گذاشتن به‌معنای آغاز سفر است. قدم گذاشتن در راه و پیشقدم شدن در آن، در معنای مجازی آن کشف عرصه‌ای نوین از تجربه و تفکر است. در این‌جا، استعاره مجازبنیاد در انگلیسی **اقدام کردن گام برداشتن است** می‌باشد، درحالی‌که در فارسی **اقدام نوآورانه گام برداشتن به جلوس است** می‌باشد و بحث مقایسه مطرح می‌شود. مبنای عبارت (۲۶) چندین استعاره است: **زندگی سفر است؛ مرگ سفر است؛ و گور دروازه‌ایست که جاده سفر آخرت از آن‌جا شروع می‌شود**. بدین ترتیب، استعاره مجازبنیاد مرتبط با عبارت فارسی، **در شرف مرگ بودن گذاشتن پا بر لبه گور است** و در معادل انگلیسی آن **در شرف مرگ بودن گذاشتن پا در گور است** می‌باشد. به‌نظر می‌رسد انگلیسی‌زبانان در بیان پدیده مرگ نیز از فارسی‌زبان‌ها صریح‌ترند.

ه) پا به‌جای ظرف نیرو

در این پژوهش، شش مورد استعاره مفهومی مبتنی بر این مجاز قابل تشخیص است.

27) stand on (one's) own (two) feet
(سر هردو پای خود ایستادن)

28) off (one's) feet
(ازپافتادن، ازپادآوردن)

29) walk (one) off (one's) feet
(کسی را) ازپادآوردن)

30) get to (one's) feet
(سرپا شدن)

31) set (one) on (one's) feet again
(کسی را) سرپا کردن)

مفهومی	فشردن بر آن است.	گذاشتن بر آن است.
عبارت ۲۲	دست از پا خطا نکردن	not to put a foot wrong
استعاره مفهومی	کوچک‌ترین خطا حرکت اشتباه دست و پاست.	کوچک‌ترین خطا گام اشتباه برداشتن است.

جدول ۸. استعاره‌های مبتنی بر مجاز مفهومی پا به‌جای کل شخص

	فارسی	انگلیسی
عبارت ۲۳	دارای گام‌های مطمئن	surefooted
استعاره مفهومی	مصمم بودن با اطمینان گام برداشتن است.	
عبارت ۲۴	دست انداختن	pull (one's) leg
استعاره مفهومی	سرکار گذاشتن فرد دست‌اندازی به حریم شخصی فرد است.	سرکار گذاشتن فرد کشیدن پای اوست.
عبارت ۲۵	پیش‌گام	pioneer
استعاره مفهومی	اقدام نوآورانه گام برداشتن به جلوست.	اقدام کردن گام برداشتن است.
عبارت ۲۶	پای کسی بر لب گور بودن	have one foot in the grave
استعاره مفهومی	در شرف مرگ بودن گذاشتن پا بر لبه گور است.	در شرف مرگ بودن گذاشتن پا در گور است.

جدول ۹. استعاره‌های مبتنی بر مجاز پا به‌جای ظرف نیرو

	فارسی	انگلیسی
عبارت ۲۷	سر دو پای خود ایستادن	stand on (one) own (two) feet
استعاره مفهومی	توان / استقامت برپای خود ایستادن است.	
عبارت ۲۸	ازپافتادن	off (one's) feet
استعاره مفهومی	پایان استقامت ازپافتادن است	
عبارت ۲۹	ازپادرویدن	walk (one) off (one's) feet
استعاره مفهومی	پایان استقامت ازپادرویدن است.	
عبارت ۳۰	سر پا شدن	get to (one's) feet
استعاره مفهومی	به‌دست آوردن استقامت سرپا شدن است.	
عبارت ۳۱	سر پا کردن	set (one) on (one's) feet again
استعاره مفهومی	بازگرداندن استقامت سرپا کردن است.	
عبارت ۳۲	به زانو درآوردن	bring (someone or something) to his knees
استعاره مفهومی	شکستن استقامت خم کردن پاهاست.	

نیروی فرد و وادار شدن او به اطاعت است. این عبارت استعاری هم ناشی از تجربه بدن‌مند انسان در زمان بیماری است و هم شکلی نمادین دارد؛ زانو زدن در مقابل خدا و مقام برتر در حافظه تاریخی هر دو فرهنگ فارسی و انگلیسی وجود دارد. به‌عنوان مثال، هنگام پیروزی در جنگ‌ها، فرد مغلوب به نشانه پذیرفتن شکست، زانو می‌زده است: «شب تیره بهرام را پیش خواند / بر تخت شاهی به‌زانو نشاند» (فردوسی). این نمادین‌شدگی فرهنگی به‌شکل استعاری، حتی در مواردی که فرد از نظر اقتصادی به احساس ناتوانی می‌رسد نیز، کاربرد دارد. به‌نظر می‌رسد در این‌جا استعاره مفهومی مجازینیاد **شکستن استقامت خم کردن پاهاست** ترکیبی از خاستگاه زیستی و نمادین‌شدگی باشد.

در ادامه، خلاصه تحلیل داده‌های مرتبط با بدن‌واژه پا در جداول (۵) تا (۹) آمده است و هر جدول به استعاره‌هایی که بنیاد مجازی واحد دارند اختصاص دارد.

جدول ۵. استعاره مبتنی بر مجاز مفهومی پا به‌جای واحد طول

	فارسی	انگلیسی
عبارت ۱۷	یک قدم جلوتر بودن	have a leg up on (someone)
استعاره مفهومی	بیش‌تر پیش‌تر است.	بیش‌تر بالاست.

جدول ۶. استعاره‌های مبتنی بر مجاز مفهومی پا به‌جای موقعیت مکانی پایین

	فارسی	انگلیسی
عبارت ۱۸	شاگرد/ پیروی کسی بودن	sit at (someone's) feet
استعاره مفهومی	شاگردی در بی‌گام‌های استاد حرکت کردن است.	شاگردی نشستن پایین پای استاد است.
عبارت ۱۹	در چیزی جای پای پیدا کردن	gain a footing in (something)
استعاره مفهومی	به‌دست آوردن پایین‌ترین جایگاه (اجتماعی) به‌دست آوردن جای پاست.	

جدول ۷. استعاره‌های مبتنی بر مجاز مفهومی پا به‌جای پایگاه

عبارت استعاری	فارسی	انگلیسی
عبارت ۲۰	واقع‌بین بودن / سربه‌هوا نبودن	with both feet on the ground
استعاره مفهومی	واقع‌بینی پا بر زمین داشتن / سربه‌هوا نبودن است.	
عبارت ۲۱	پافشاری کردن	put (one's) foot down
استعاره	تأکید بر چیزی پا	تأکید بر چیزی پا

در جداول (۱۰) و (۱۱)، با توجه به آنچه در جداول فوق ملاحظه شد، استعاره‌های مجازبنیاد یکسان و غیریکسان در زبان‌های فارسی و انگلیسی ارایه شده‌اند.

جدول ۱۰. جمع‌بندی اصطلاحات مربوط به دست

مجازها	دست به جای ظرف عواطف	دست به جای تفکر	دست به جای ظرف نیرو	دست به جای کل شخص	مجموع
اصطلاحات	۲	۳	۳	۸	۱۶
استعاره یکسان	۲	۲	۴	۷	۱۴
استعاره غیریکسان	۰	۱	۰	۱	۲

جدول ۱۱. جمع‌بندی اصطلاحات مربوط به پا

مجازها	پا به جای واحد طول	پا به جای جایگاه	پا به جای نگاه تفکر	پا به جای کل شخص	پا به جای ظرف نیرو	مجموع
اصطلاحات	۱	۲	۳	۴	۶	۱۶
استعاره یکسان	۰	۲	۱	۲	۶	۱۱
استعاره غیریکسان	۱	۰	۲	۲	۰	۵

بحث و نتیجه‌گیری

فلسفه و طب کل‌نگر با نگاهی به یگانگی ذهن و بدن، پنجره‌ای به ماهیت شناخت بدن‌مند می‌گشایند؛ بر مبنای طب کل‌نگر ذهن واقعیتی مستقل از بدن نیست، بلکه رودخانه شعور در تک‌تک سلول‌های بدن جریان دارد. هرچند شناختن ویژگی‌های بیولوژیک دست و پا ما را به خاستگاه زیستی و ذهنی مجازها رهنمون می‌کند، اما واقعیت این است که استعاره‌های مبتنی بر این مجازها تا حد چشم‌گیری تحت‌تأثیر رویدادها و عملکردهای بدنی قابل‌مشاهده بیرونی این دو عضو نیز شکل گرفته‌اند. در پژوهش حاضر، با بررسی عبارات

منابع

ابن سینا، حسین (۱۹۷۵م/۱۳۹۵ق). *شفاء، طبیعیات*. تصحیح ابراهیم مدکور. الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر.
ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۹۴). *قانون در طب* (چاپ دوم). تهران: مرسل.

استعاری حاوی دست و پا بر مبنای خاستگاه زیستی آن‌ها در طب کل‌نگر، برای دست و پا مجازهای ظرف (ظرف تفکر و عواطف، ظرف نیرو)، جزء به جای کل (دست و پا به جای کل شخص) و پا مجاز از موقعیت و جایگاه فیزیکی و اجتماعی، ظرف نیرو و پایه و پایگاه شناسایی شد و سپس به استعاره‌های مجازبنیاد آن‌ها پرداخته شد. با تحلیل داده‌های این پژوهش، این نتیجه حاصل شد که استفاده از مجازهای یکسان (۳۱ مورد از ۳۲ اصطلاح) در دو زبان فارسی و انگلیسی از بسامد بالاتری نسبت به استعاره‌های یکسان (۲۵ مورد از ۳۲ اصطلاح) برخوردار است. علت تنوع بیشتر در کاربرد استعاره‌ها نسبت به مجازها، به‌زعم نگارندگان از آن جهت است که مجازهای بدن‌مند خاستگاه فیزیولوژیکی جهانی و مشترک دارند، در حالی که استعاره‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی هستند و طبعاً به علت تنوع فرهنگی از تنوع بیشتری برخوردارند. این یافته منطبق بر تمرکز تجربی (سونرو (۱۹۹۱) و گُوچش (۲۰۰۵)) است که با وجود فیزیولوژی جهانی یکسان افراد، فرهنگ‌های مختلف می‌توانند درک گسترده‌ای از تجربیات عاطفی خود و در نتیجه، گستره متنوعی از استعاره‌ها داشته باشند. با این وصف، برای ترسیم خاستگاه استعاره‌ها به رویکردی یکپارچه و متوازن از شناخت فیزیولوژیک بدن و فرهنگ نیازمندیم. نتایج این پژوهش همچنین با یافته‌های یو (۲۰۰۲: ۳۴۱) هم‌راستا است که «استعاره‌ها، اگرچه ماهیت مجازی دارند، اما در واقع همه دلبخواه نیستند. به نظر می‌رسد که آن‌ها پایه جسمانی یا روانی دارند، اگرچه به‌ناچار تحت تأثیر الگوهای فرهنگی هستند».

پژوهش حاضر بر مبنای دو زبان هم‌خانواده از زبان‌های هندواروپایی انجام شد. پیشنهاد می‌شود برای تعیین میزان تأثیرگذاری دو عامل بدن‌مندی و فرهنگ در استعاره‌های حاوی بدن‌واژه‌های دست و پا مطالعات میان‌فرهنگی مشابهی میان زبان فارسی و زبان‌هایی از خانواده‌های دیگر، مانند عربی (از خانواده زبان‌های سامی) و ترکی (از خانواده زبان‌های اورال-آلتایی) صورت پذیرد.

اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). «نگاهی به زبان‌شناسی حوزه ادراک»، *انسان و فرهنگ*. سال دوم، شماره ۳، ویژه‌نامه «زبان و متن»، ۴۹-۴۲.
چوپرا، دیپک (۱۴۰۰). *سلامتی کامل* (چاپ ششم). ترجمه


روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، (چاپ دوم). تهران: نشر علم.
شاهرخی، احمدرضا (۱۳۸۱). «ارتباط نفس مجرد و بدن در فلسفه اسلامی»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۲۹-۱۴۰.
صفوی، کوروش (۱۳۹۶). *استعاره*. تهران: نشر علم.
عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۴). *طب‌الرضا (ع) و طب‌الصادق (ع): طب و درمان در اسلام*، (چاپ پنجم). ترجمه کاظم خلخالی. تهران: فواد.
کوچش، زولتان (۱۳۹۹). *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی*. تهران: آگاه.

حمیدرضا بلوچ و حسن هندی‌زاده. تهران: صفی‌علیشاه.
حداد، وحیده (۱۳۹۲). «ابن سینا و نظر او در باب تأثیرپذیری نبض از عشق»، *مجله طب سنتی اسلام و ایران*، ۴ (۳): ۲۲۳-۲۳۴.
حق‌شناس، علی‌محمد؛ سامعی، حسین و انتخابی، نرگس (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی یک‌جلدی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، جلد هفتم (خدیدجه-دودیه). زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

Abadis Dictionary. <http://abadis.ir/fatofa/>.
Barcelona, A. (2011). "Reviewing the properties and prototype structure of metonymy." In R. Benczes, A. Barcelona and F.J.R. de Mendoza Ibáñez (Eds.), *Defining Metonymy in Cognitive Linguistics. Towards a consensus view*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company. (pp. 7-58).
Cheng, G. (2021). "Comparison of Metaphorical Expressions of the Heart between Chinese and English." *English Language Teaching*, 14(3), 25-31.
Etymonline - Online Etymology Dictionary. <https://www.etymonline.com>
Hodson, D. (2011). *Looking to the Future: Building a Curriculum for Social Activism*. Rotterdam, Boston, Taipei: Sense Publishers.
Hou, P.W. et al. (2015). "Traditional Chinese medicine in patients with osteoarthritis of the knee." *Journal of Traditional and Complementary Medicine*, 5(4), 182-196.
<https://yinyoga.com/yinsights/the-upper-body-meridians/>
Ierodiakonou, Ch. (2003). "Brain (encephalos) in the writings of Aristotle, the Macedonian philosopher." *Annals of General Hospital Psychiatry*, 2(1), 1-1.
Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. UK: Cambridge University Press.
Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kövecses, Z. (2010). "Metaphor in Culture." *Acta Universitatis Sapientiae, Philologica*, 2(2), 197-220.
Kövecses, Z. (2013). "The metaphor-metonymy relationship: Correlation metaphors are based on metonymy." *Metaphor and Symbol*, 28(2), 75-88.
Lad, V. (2002). *Textbook of Ayurveda*. The US: Ayurvedic Press.
Lakoff G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
Lakoff, G. & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: Chicago University Press.
Lawrence C. & Weisz, G. (1998). *Greater than the Parts: Holism in Biomedicine, 1920-1950*. NY: Oxford University Press.
Lee, S.W. & Schwarz, N. (2010). "Dirty hands and dirty mouths: Embodiment of the moral-purity metaphor is specific to the motor modality involved in moral transgression." *Psychological Science*, 21(10), 1423-25.
Liao, W. et al. (2017). The brief theory of viscus and its manifestations in traditional Chinese medicine. *Integrative Medicine International*, 4(1-2), 13-18.
Maciocia, G. (2009). *The Psyche in Chinese Medicine: Treatment of Emotional and Mental Disharmonies with Acupuncture and Chinese Herbs*. Edinburgh: Churchill Livingstone.
Maciocia, G. (2022). *Shen and Hun: The*

- psyche in Chinese medicine*. Retrieved on April 27, 2022 from <https://giovannimaciocia.com/shen-and-hun-psyche-in-chinese-medicine/>
- Martins, H. (2010). "Wittgenstein, the body, its metaphors." *DELTA*, 26, 479-501.
- Munro, P. (1991). *ANGER IS HEAT: Some Data for a Cross-linguistic Survey*. Manuscript, Department of Linguistics, UCLA.
- Niemeier, S. (2000). "Straight from the heart-metonymic and metaphorical explorations." *Topics in English Linguistics*, 30, 195-214.
- Patwardhan, B. et al. (2005). "Ayurveda and traditional Chinese medicine: A comparative overview." *Evidence-based Complementary and Alternative Medicine*, 2(4), 465-73.
- Perez, V. (2014). "Reflexology Poster - A Quick Study Anatomy Reference Poster." [Image File] Online [May 31, 2014].
- Qian, L. (2016). Metonymic-Based Metaphor: A Case Study on the Cognitive Interpretation of Heart in English and Chinese. *Higher Education Studies*, 6(4), 131-137.
- Reddy, M. (1979). "The Conduit Metaphor." In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought*, (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press. (pp. 164-201).
- Schneegans, S. & Schöner, G. (2008). "Dynamic field theory as a framework for understanding embodied cognition." In P. Calvo and T. Gomila (Eds.), *Handbook of Cognitive Sciences, an Embodied Approach*. Elsevier Inc Academic Press. (pp. 241-271).
- Silverman, M.E. & Hurst, J.W. (1968). "The Hand and the Heart." *The American Journal of Cardiology*, 22(5), 718-728.
- Sowa, J. (1999). "Review of Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought by George Lakoff and Mark Johnson." *Computational Linguistics*, 25(4), 631-634.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: The mind-body Metaphor in Semantic Structure and Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- The Free Dictionary. <https://www.thefreedictionary.com>
- Yu, N. (2002). "Body and emotion: Body parts in Chinese expression of emotion." *Pragmatics & Cognition*, 10(1-2), 341-367.

	<p>COPYRIGHTS © 2023 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0)</p>
---	---